

فوریه
۲۰۲۶

بازخوانی انتقادی تجربه تاریخی خودسازماندهی
شورایی در روزهای کوردستان و دلالت‌های آن
برای آینده سیاسی ایران: گفت و گو با گلرخ قبادی

تهیه و تنظیم: روزان فخیم



مقدمه

وضعیت کنونی ایران بازتاب‌دهنده پدید آمدن خلأی در قدرت سیاسی است که در نتیجه فرسایش اقتدار جمهوری اسلامی و هم‌زمان اعتلای جنبش‌های اجتماعی گسترده شکل گرفته است. از یک سو، حاکمیت جمهوری اسلامی در موقعیتی قرار گرفته که شاید بتوان آن را شکننده‌ترین مرحله حیات سیاسی‌اش طی بیش از چهار دهه دانست. تداوم بحران‌های اقتصادی، تحریم‌های گسترده، ناتوانی ساختاری در پاسخ‌گویی به مطالبات انباشته اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی، و کشتار و سرکوب خونین خیزش‌های پیاپی مردمی و فرسایش مشروعیت سیاسی، شرایط داخلی را در حالی لرزان و بی‌ثبات قرار داده است. همچنین، کوتاه شدن دست جمهوری اسلامی در منطقه در پی ریزش نیروهای نیابتی، تجربه جنگ ۱۲ روزه و پیش‌بینی احتمال وقوع جنگی دیگر در صورت شکست مذاکرات میان ایران و آمریکا، این وضعیت شکننده را بیش از پیش تعمیق کرده است. از سوی دیگر، خیزش‌های پیاپی مردمی و حضور گسترده معترضان در خیابان‌های ایران حاکی از خواست عمیق و جمعی برای تغییر بنیادین در وضعیت موجود است. گستره جغرافیایی خیزش مردمی دی ماه ۱۴۰۴ و تنوع اجتماعی شرکت‌کنندگان نشان داد که مطالبه تغییر به شکلی فراگیر به بدنه جامعه تسری یافته و شکاف میان مردم و حاکمیت عمیق‌تر شده است. هم‌زمان، خیزش‌های پیشین در سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ همچنان در حافظه جمعی جامعه زنده‌اند و به شکل شبکه‌های همبستگی، تجربه‌های انباشته مقاومت و رادیکال‌شدن مطالبات، خود را بازتولید می‌کنند. در چنین بستری، شرایط حال حاضر بیانگر خلأی در دل قدرت است که نه‌تنها از فرسایش توان اعمال هژمونی حاکمیت حکایت دارد، بلکه از رادیکال‌شدن خواست جمعی برای تغییر و دگرگونی. این خلأ، عرصه‌ای منازعه‌آمیز است که می‌تواند هم به بازتولید اشکال تازه‌ای از اقتدارگرایی و

سرکوب بینجامد و هم به گشایش افق‌های نوین برای تغییرات ساختاری و دموکراتیک منتهی شود.

به نظر می‌رسد که ایده خودسازماندهی شورایی به مثابه افق پیش رو و بدیل می‌تواند موضعی باشد در مقابل این سوال که چگونه می‌توان در عرصه کنونی تنازع قدرت در میدان سیاسی ایران، به سمت امکانی برای تغییر ساختاری و ساخت آینده ای رهایی بخش حرکت کرد. بعبارت دیگر، در وضعیت کنونی در ایران که مردم نمی‌خواهند به شیوه گذشته زندگی کنند و حاکمیت هم قادر نیست به شیوه گذشته حکمرانی کند، نهادهایی می‌توانند از درون مبارزات مردمی ایجاد شوند که خلا قدرت را به فرصتی برای ساختن افق‌های سیاسی دموکراتیک فراهم می‌کنند. این نهادها، بیشتر فضایی برای تعامل انقلابی حول محور سیاست رهایی بخش هستند؛ فضایی که در آن کنشگران اجتماعی دربارهٔ چگونگی سازمان‌دهی زندگی جمعی، توزیع قدرت، و ساختارمند کردن دموکراسی به صورت روزمره به گفت‌وگو و تصمیم‌گیری می‌پردازند.

شورا یا اداره شورایی ایده ای است که عینیت یافتگی آن را می‌توان تا اولین اجتماعات بشری پیگیری کرد. درست به قدمت همین تاریخ نیز نزاع‌های نظری و پراتیکی بر سر ممکن بودن یا نبودن تحقق چنین شکلی از سیاست‌ورزی، چه در مقیاس محلی و چه در گستره‌ی جهانی آن ادامه دارد. خودسازماندهی شورایی فرمی از سیاست‌ایجابی است؛ رویکردی در کنش سیاسی که صرفاً به نفی، مخالفت یا مقاومت در برابر وضع موجود محدود نمی‌ماند، بلکه هم‌زمان بر ساختن بدیل، ارائهٔ آلترناتیو، و خلق نهادها و روابط نوین اجتماعی و سیاسی تأکید دارد. سیاست‌ایجابی یعنی ساختن بدیل‌های سیاسی در دل مبارزه‌ی انقلابی، نه به تعویق انداختن آن به بعد از پیروزی انقلاب و بر این پیش‌فرض استوار است که انقلاب صرفاً لحظه‌ی فروپاشی نظم موجود نیست، بلکه فرایندی مداوم از آفرینش اشکال تازه‌ی زندگی جمعی است. در این معنا، سیاست‌ایجابی به جای

اتکا به «وعده‌ی آینده»، بر ایجاد نهادهای دموکراتیک، بازتعریف رهبری، همبستگی، مسئولیت جمعی و به چالش کشیدن منطقی‌های سلطه در لحظه اکنون استوار است. این سیاست می‌کوشد مناسبات و روابط قدرت را همان‌جا که مبارزه در جریان است، مرئی و دگرگون کند، نه آن‌که آن‌ها را به نام «وحدت» یا «ضرورت پیروزی» موقتاً تعلیق کند. سیاست ایجابی همچنین نقدی است به تصور خطرناکی که آزادی و دموکراسی را به «بعداً» موکول می‌کند؛ تصویری که بارها نشان داده است چگونه می‌تواند به بازتولید همان ساختارهای سرکوبگر سلطه در لباسی نو بینجامد. در مقابل، سیاست ایجابی اصرار دارد که ابزار و استراتژی‌های مبارزه باید با اهداف آن هم‌خوان باشند: نمی‌توان با مناسبات اقتدارگرایانه و از مسیر غیردموکراتیک به آزادی و دموکراسی رسید. به بیان دیگر، سیاست ایجابی یعنی انقلاب نه فقط علیه آنچه هست، بلکه برای آنچه می‌خواهیم باشد؛ انقلابی که از اکنون، در شیوه‌های کنش، سازمان‌دهی و هم‌زیستی‌اش، آینده‌ی مطلوب را پیشاپیش می‌سازد.

در تلاشی ابتدایی برای پرداختن به این موضوع، مصاحبه‌ی پیش رو با گلرخ قبادی تنظیم شده است و در آن به بازخوانی انتقادی تجربه‌ی تاریخی خودسازماندهی شورایی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ در روژهاات کوردستان می‌پردازیم. هدف از این رجوع انتقادی به گذشته، برجسته‌کردن ضرورت پیوندزدن اعتراضات خیابانی در ایران با فرایند نهادسازی دموکراتیکِ مردمی از طریق شکل‌گیری الگوهای خودسازمان‌یافته‌ی شورایی است؛ بعنوان نیرویی که می‌تواند احتمال بازتولید صورت‌های تازه‌ی اقتدارگرایی را کاهش دهد و خلأ قدرت موجود در فضای سیاسی ایران را به‌سوی حضور مردم در سیاست سوق دهد.

گلرخ قبادی از یک‌سو به‌طور مستقیم و زیسته در این تجربه تاریخی مشارکت داشته و از سوی دیگر، در حال نگارش اثری پژوهشی است که به بررسی تاریخی شوراها و بنک‌ها

در روزهای کوردستان می‌پردازد. او پیش‌تر در سال ۲۰۱۵ کتاب «شقایق‌ها بر سنگلاخ؛ زندگی و زمانه یک زن کرد از کوردستان ایران» را منتشر کرده است و در آن به ضرورت شکل‌گیری و فعالیت بنک‌ها در سندج پرداخته است. همچنین از دیگر آثار منتشرشده او می‌توان به کتاب «گلزار شقایق‌ها؛ زندگی و زمانه یک زن کرد از کوردستان ایران» اشاره کرد که در سال ۲۰۲۰ توسط انتشارات نقطه به چاپ رسیده است.¹ گلرخ قبادی فعالیت سیاسی مخفیانه خود را از سال ۱۳۵۳ در روزهای کوردستان با حلقه‌ای مارکسیستی (که بعدها به کومله شناخته شد) آغاز کرد و در جریان انقلاب ۱۳۵۷ از بنیان‌گذاران شورای زنان سندج بود. او در سال ۱۳۵۸ نخستین عضو زن کومله شد و پس از حملات جمهوری اسلامی به شهرهای کوردستان، به شاخه‌ی مسلح آن پیوست. قبادی بعدها به حزب کمونیست ایران ملحق شد، اما پس از نخستین انشعاب، هر دو سازمان را ترک کرد. او از سال ۱۳۶۸ تا کنون در سوئد به فعالیت در جنبش زنان ادامه داده و آثاری درباره مبارزات زنان در روزهای منتشر کرده است.

بازخوانی انتقادی تجربه تاریخی روزهای کوردستان از منظر سازماندهی از پایین اقدامی است برای ترسیم برنامه عمل در آینده؛ چون آن تجربه تاریخی، هرچند به شکلی متفاوت، دگرگون یا حتی معکوس، همواره در میدان کشمکش‌های سیاسی بازسازی می‌شود. این بازخوانی در شرایطی از امروز اهمیت ویژه پیدا کرده است که به رغم تجارب متعدد خیزش و ضعیف شدن داخلی و خارجی حاکمیت جمهوری اسلامی، ضرورت سیاسی سازماندهی جمعی و مردمی برای گشایش افق‌های بدیل به درستی درک نشده یا انکار می‌شود. در این معنا، فراخواندن تجربه گذشته از خودسازماندهی نه به‌مثابه امری بسته و مربوط به تاریخ، بلکه به‌عنوان منبعی زنده برای کنش سیاسی پیش‌رونده در

¹ فایل پی‌دی‌اف کتاب‌های ذکر شده از طریق این لینک در دسترس است:

<https://share.google/K8hrTau6SYodprxy>

بستری است که ابهام و تشویش فضای اجتماعی را پر کرده و همزمان رویکردهای پدرسالارانه، سلسله مراتبی، و قییم مابانه به سازماندهی توسط نیروهای ارتجاعی و با کمک رسانه در حال تسخیر عرصه سیاست هستند. اداره شورایی بعنوان فرمی از سازماندهی جمعی نمونه ای روشن از این موضوع است؛ تجربه ای که در دو مقطع خلاً قدرت در روژهلات کوردستان، به روشنی ظهور بدیل های دموکراتیک را نشان داد: یک بار در خلاً قدرت ناشی از تضعیف حاکمیت پهلوی و اوج گیری جنبش مردمی، و بار دیگر در خلاً قدرتی که هم زمان با روند شکل گیری و تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی و مبارزه ی ملت کورد برای حق تعیین سرنوشت، پدید آمد. امری که در روایت های رسمی از آن دوران یا به کلی مورد غفلت واقع شده و یا با نگاهی انتقادی و در نسبت با آینده سیاسی در ایران بازخوانی نشده است. احضار و بازاندیشی آن تجربه تاریخی نه صرفاً یک تمرین نظری، بلکه ضرورتی سیاسی است برای فهم همزمان امکان ها و فرصت های خودسازماندهی جمعی و چالش ها و محدودیت های پیش روی آن در آینده سیاسی در ایران.

بنابراین، با تمرکز بر این که چگونه اداره شورایی یا شوراها بعنوان شکلی از سازماندهی جمعی در جریان انقلاب ۵۷ و ماه های پس از آن در روژهلات کوردستان شکل گرفتند، ضرورت وجودشان چه بود، به چه شیوه ای عمل می کردند، چه کارکردی داشتند و چه هدفی را دنبال می کردند، مصاحبه پیش رو با گلرخ قبادی را دنبال می کنیم.

۱- بسیاری این روزهای قیام، سرکوب و آشفتگی جامعه را به ماه های پیش از انقلاب ۵۷ تشبیه می کنند. نظر شما در این مورد چیست؟ آیا تجربه شما مشابه بود؟

نه کاملاً؛ زیرا هنوز زود است که این روزها را با روزهای نزدیک به قیام ۱۳۵۷ در کوردستان و ایران مقایسه کرد. تظاهرات در تابستان و پاییز ۱۳۵۷ با سرکوب، کشتار و دستگیری شروع شد. اما با رسیدن به زمستان، به تدریج کنترل شهر از دست عوامل سرکوبگر حکومتی، مانند شهربانی (دستگاه پلیس شهر)، خارج شد. از این نظر، هنوز نمی‌توان آن را با روزهای نزدیک انقلاب مقایسه کرد. از لحاظ انسجام تشکیلاتی نیز آن دوران شیوه خاص سازماندهی و مبارزه‌ی خود را می‌طلبید که در ادامه‌ی صحبت‌هایم به آن خواهیم پرداخت به این امید که تجربه‌ای برای امروز باشد.

۲- بسیاری بر این باورند که یکی از چالش‌های جدی امروز برای گذار از رژیم جمهوری اسلامی در ایران، فقدان سازماندهی و تشکل‌یابی است؛ موضوعی که سرکوب دولتی در آن نقش داشته است. علی‌رغم تجارب متعدد خیزش در سالهای اخیر و فشار فزاینده‌ای که جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و خارجی با آن روبرو است، هنوز رژیم در حال حکومت است و ریزشی جدی در بدنه آن مشاهده نمی‌شود. شما در روزهای انقلاب ۵۷ که در آن اعتراضات مردمی بالاگرفته بود و رژیم پهلوی در حال ضعیف شدن بود، چه شیوه‌هایی از سازماندهی را در روژهلالت کوردستان تجربه کرده‌اید؟

بله، این باور درستی است؛ زیرا مبارزه جدی، ادامه‌دار، هدفمند زمانی به موفقیت می‌رسد که دارای برنامه و سازماندهی باشد که یکی از مهمترین راه‌کارهای موفقیت در پیشبرد آن است. رزالوکزامبورگ می‌گوید: «جنبش توده‌ای زمانی به نیروی واقعی بدل می‌شود که آگاهانه و سازمان یافته عمل کند.» با توجه به این نکات، وظیفه‌ی مبارزان در دوران انقلاب، ارتقاع سطح آگاهی از طریق مطالعه، بحث، گفتگو و تبادل نظر بود. سپس

تلاش برای ایجاد تشکلهای گوناگون متناسب با وضعیت واقعی آن دوران، و پیشبرد مبارزه از طریق طرح خواسته‌ها و شعارهای مشخص. در ادامه بحث به این موضوع بیشتر خواهم پرداخت اما، لازم به ذکر است که یک سازماندهی خوب نیازمند نظم، تقسیم کار و شبکه‌ای از نهادهای گوناگون اجتماعی است.

در اوایل شروع اعتراضات سال ۱۳۵۷ و هم‌زمان با شروع سرکوب‌ها، جوانان و مردم فاقد تشکیلاتی منسجم و علی‌بوند بودند. سازمانی مانند کومله در کوردستان دارای تشکیلات بود، اما به دلیل محدودیت و خفقان شدید دوران حکومت پهلوی، فعالان آن در هسته‌های کوچک چند نفره فعالیت می‌کردند و ارتباط‌ها کاملاً مخفی بود. بسیاری از مبارزان با تجربه نیز یا اعدام شده بودند و یا در زندان‌ها به سر می‌بردند. با آغاز تظاهرات، جوانان مبارز با یکدیگر آشنا شدند. آن‌ها دریافتند برای جلوگیری از اتلاف نیرو به سازماندهی نیاز دارند. از همین رو فعالیت از مدارس و محلات آغاز شد و با برنامه‌ریزی برای تظاهرات و تعیین شعارهای متناسب با شرایط پیش رفت. کانون معلمان از همان اوایل در شهرهای کوردستان شکل گرفت و در ارتباط با یکدیگر نقش مهمی در هماهنگی داشت. دانش آموزان با هدایت معلمان مبارز، به مشارکت در امور مختلف تشویق شدند. جلسات بحث و گفت‌وگو، گاه در کوه‌های اطراف و دور از چشم «سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک)» رابطه‌ای صمیمی و مبتنی بر اعتماد میان آنان ایجاد کرد. این مشارکت و تبادل نظر، سبب انجام کارهای مشترک و با برنامه شد.

اولین اعتراضات مردم در کوردستان در حمایت از اعتصاب زندانیان سیاسی شکل گرفت. این اعتراضات برای رسیدن به خواسته‌های صنفی‌یشان بود که خبر آن از طریق ملاقات کنندگان به بیرون درز کرد. در این رابطه خانواده‌های زندانیان برای پشتیبانی از آنان تظاهراتی سازمان دادند که در نهایت سبب آزادی آنها شد. باید توجه داشت که در این مبارزه علیرغم برنامه‌ریزی و سازماندهی، کارها بدون کم و کاست نبود. گاه در جریان عمل

وظایف مشخص می‌شد. اما مهم این بود که برگزار کنندگان و سازماندهندگان تظاهرات با افرادی مورد اعتماد از همه اصناف، اقشار و طبقات ارتباط داشتند و در صورت لزوم بلافاصله به آنها مراجعه می‌کردند. در این تظاهرات با حمله‌ی پلیس تعدادی دستگیر و زخمی شدند. بلافاصله زخمی‌ها به منازل منتقل و در آنجا مخفی شدند، و دکترهای مبارز شبانه و به شکل مخفی به معالجه آنها پرداختند. داروها از داروخانه‌های مورد اطمینان و شناخته شده تهیه می‌شد. برای کمک به زندانیان وکلای آگاه و شناخته شده اقداماتی برای آزادی آنها انجام دادند. در نهایت، اعتراضات مردم ساواک را بر آن داشت که برای برقراری آرامش از نمایندگان خانواده‌های زندانیان سیاسی تقاضای گفتگو کند که تعدادی از جوانان آماده‌ی مذاکره شدند.

گرچه همه‌ی اتفاقات پیش‌بینی نشده بود. اما چون تظاهرات سازمان و رهبری داشت با پیش آمدن هر اتفاق پیش‌بینی نشده‌ای بلافاصله فرد و یا افراد مورد نظر برای رسیدگی به اتفاق مربوطه سازمان داده می‌شدند. سایر اعتراضات هم کم و بیش به همین منوال بود. با رهبری کانون معلمان تظاهرات اقشار گوناگون مانند: دانش آموزان، کارمندان و سایر اقشار برپا می‌شد. از اولین اعتراضات می‌توان به اعتراضات دانش آموزان و معلمان اشاره کرد که با خواسته‌های صنفی مانند، بازگشت معلمان اخراجی، اضافه حقوق، بررسی کتابهای درسی، به رسمیت شناختن ساعاتی برای تدریس زبان کردی و... اشاره کرد که به تدریج به شعارهای سیاسی دیگر مانند: آزادی مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی و در نهایت به چگونگی حکومت آینده و شعار «نان، کار، آزادی» و «حکومت کارگری» انجامید.

با وجود تلاش کانون معلمان در رهبری اعتراضات، در محله‌ها و مکانهایی همیشه این برنامه‌ریزی به خوبی پیش نمی‌رفت و گاه جوانانی بودند که اقداماتی خارج از برنامه و

خودسرانه انجام می‌دادند که سبب هرج و مرج می‌شد. در برخی از اعتراض‌ها، شکسته شدن شیشه‌های بانک‌ها و یا ادارات و اقداماتی از این دست صورت می‌گرفت. حکومت نیز از این اقدامات سوء استفاده می‌کرد و خسارت‌های بیشتری وارد کرده و همگی را به معترضین نسبت می‌داد. تا حد امکان سعی می‌شد از این اقدامات جلوگیری شود. در نتیجه‌ی همکاری و مشارکت کانون معلمان با دانش آموزان، شورای دانش آموزان در مدارس با شعار و خواست‌های مشترک پایه‌گذاری شد. با ادامه‌ی مبارزات مردم، حکومت تضعیف شد و جوانان امکان یافتند شبانه در محلات، به دور از مزاحمت دستگاه‌های امنیتی دور هم جمع شوند. برای برقراری امنیت خود و محله با چوب و چماق شبانه نگهبانی می‌دادند.

همین امر سبب شد شبنامه‌ها و اطلاعیه‌های سازمان‌های سیاسی به آسانی پخش و به دست مردم برسد. به لطف این امنیت خودسازمان و مردمی، گردهمایی‌های جوانان و مردم در مساجد محلات برای بحث و گفتگو امکان پذیر شد. به این شکل مردم بیشتر در جریان اخبار و مسائل روز قرار گرفتند و خود در امور گوناگون محل زندگی‌شان مشارکت کردند.

جوانان محله صاحب‌نظران در امور سیاسی و اجتماعی را دعوت می‌کردند که درباره‌ی موضوعات مختلف سیاسی و از جمله شعارها و خواسته‌های مطرح شده سخنرانی کنند. این جلسات به بحث و گفتگوی آزادانه تبدیل می‌شد که تا آن زمان این امر ناشدنی بود. این گونه مردم توانستند آزاد زیستن و آزاد اندیشیدن را تجربه کنند. این روند موجب نفوذ و جلب اعتماد جوانان در میان مردم شد و بدین گونه نطفه‌ی شکل‌گیری شوراهای بسته شد؛ امری که از مدت‌ها پیش موضوع بحث محافل روشنفکران و مبارزان بود.

۳- شما به شکل‌گیری دو شیوه‌ی سازماندهی مردمی و از پایین به میانجی «شورا» ها و «بنکه» ها اشاره کردید که تا حدودی شناخته شده هستند. اما دانش ما در مورد

آنها بسیار اندک و کلی است. از این رو، مایلیم که تجربه‌ی خود از شکل‌گیری شوراهای و بنک‌ها را برای ما بازگو کنید، اینکه هدف و شیوه‌ی عمل آنها چگونه بود، چه نقشی ایفا می‌کردند و در پاسخ به چه نیازی شکل گرفتند؟

با تضعیف دستگاه‌های سرکوب، شوراهای در محلات به عنوان نهادهایی برآمده از اعتماد مردم اعلام موجودیت کردند. آنها رسیدگی به نیازهای روزمره‌ی مردم را در دستور کار قرار دادند: از تامین امنیت محلات و حل اختلافات روزمره گرفته تا سازماندهی امور جاری و پاسخ دادن به نیازهای مادی. شوراهای برای هماهنگی در امور شهری، ارتباط و همکاری با یکدیگر را آغاز کردند. در سنندج نیز در اوایل زمستان ۱۳۵۷ برنامه‌ای برای تشکیل «شورای شهر» آغاز شد. این برنامه تا تقسیم حوزه‌ها و انتخاب نمایندگان اصناف مختلف در محله‌ها پیش رفت و قرار بود در مسجد جامع سنندج اعضای شورای شهر انتخاب شوند. تصمیم بر این شد که پس از آغاز کار شورا، نهادهای دولتی شهرداری و شهربانی (پلیس) لغو شوند. اما با اعلام حکومت نظامی، سپس خروج شاه و تحولات سریع منتهی به سقوط حکومت، آن برنامه ناتمام ماند.

پس از بازگشت خمینی و تشکیل حکومت جدید، سازمانهای سیاسی اعلام موجودیت کردند. در بهار ۱۳۵۸ با پیشنهاد مردم و موافقت دولت وقت شورای شهر به‌طور رسمی تشکیل شد، اما دولت وقت نه همکاری مالی با شورا داشت و نه اختیارات اجرایی واقعی واگذار کرد؛ بنابراین شورا نتوانست نقش مؤثری در اداره‌ی امور ایفا کند. در عین حال تشکلهای گوناگونی از جمله تشکلهای زنان، کارگران، بازاریان و غیره فعالیت خود را آغاز کردند. جمهوری اسلامی خیلی زود سرکوب را تشدید کرد: از تعطیلی روزنامه‌ها و بستن دفاتر سازمان‌ها در ایران تا حمله‌ی نظامی به کوردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸. در پی آن، دفاتر شوراهای و نهادهای مردمی بسته شد، بسیاری از فعالان ناچار به ترک شهر شدند و

موج دستگیری و اعدام آغاز گردید. در چنین وضعیتی، مردمی که تا آن زمان بیشتر با شیوه‌های مدنی - تظاهرات، قطعنامه‌نویسی و اعتراض جمعی - خواسته‌هایشان را مطرح می‌کردند، برای دفاع از خود مسلح شدند و نیروی پیشمرگه شکل گرفت. پیشمرگه‌ها در بیرون شهرها ضربه‌های سنگینی به نیروهای دولتی وارد آوردند و هم‌زمان اعتراضات روزانه‌ی مردم حاکمیت دولت را در کوردستان تضعیف کرد. تا جایی که حکومت ناچار به عقب‌نشینی شد و در آبان‌ماه سازمان‌های سیاسی با اتکا به پیشمرگه‌ها بر شهرهای کوردستان مسلط شدند.



اما سازمانهای سیاسی برای اداره‌ی شهرها به مشارکت مردم نیاز داشتند. به همین دلیل شوراهای محلات دوران انقلاب در سنج دوباره فعال شدند و هم‌زمان بازوی مسلح شورا با نام «بنکه» شکل گرفت. برای هماهنگ کردن کار شوراها و بنکه‌ها نیز نهادهای

مرکزی با عنوان «هیئت مؤسس شورای محلات» تأسیس شد. در عمل، این سازماندهی شورا و بنکه، با نام بنکه شناخته می‌شد و من هم با همین نام از آن یاد می‌کنم. در واقع، بنکه‌ها نهادهایی متشکل از جوانان دختر و پسر محلات بودند که با مشارکت و همکاری مردم، اداره‌ی امور زندگی مردم در محله را پیش می‌بردند و مردم را در مسائل روزمره تا امور سیاسی دخالت می‌دادند. برخی از مشارکت‌ها چنین بود:

- جلسات شبانه‌ی محله با حضور زنان، مردان و جوانان برای مشکلات و کمبودها.
- جلسات بحث و گفتگوی سیاسی و روشنگرانه درباره‌ی مسائل مختلف با حضور صاحب‌نظران.
- تأسیس هیئت مؤسس شورای محلات در سطح شهر برای هماهنگی و ارتباط بنکه‌ها با یکدیگر.
- تأمین مایحتاج مردم توسط هیئت مؤسس شورای محلات پس از اینکه جمهوری اسلامی محاصره‌ی اقتصادی شهر را آغاز کرد.
- سامان‌دهی توزیع عادلانه‌ی مواد غذایی در شرایط کمبود به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف بنکه‌ها. به این شکل که ابتدا از جمعیت و وضعیت اقتصادی خانواده‌ها در هر محله آماری تهیه می‌شد که در بسیاری موارد دختران جوان نقش مهمی در آن داشتند. سپس مواد غذایی که از سوی هیئت مؤسس به بنکه‌ها می‌رسید، در مسجد محله و بر اساس نیاز واقعی خانواده‌ها تقسیم می‌شد؛ یعنی هرکس به اندازه‌ی نیاز سهمیه می‌گرفت. گاهی خانواده‌های مرفه برای کمک به دیگران از دریافت سهمیه خود صرف‌نظر می‌کردند.
- نظارت بر بهداشت و درمان محلات و کمک به ترک اعتیاد.



پیش از انقلاب پزشکی از هند و پاکستان در بیمارستانهای کوردستان مشغول به کار بودند. با شروع انقلاب بسیاری از آنها کوردستان را ترک کردند. پزشکان باقی مانده عمدتاً "محلی و شاغل در بیمارستانها بودند و امکان حضورشان در محلات و همکاری با بنکها محدود بود. اما کمک نیروهای داوطلب از شهرهای دیگر- به ویژه تهران- نقش پررنگی پیدا کرد. این پزشکان و پرستاران دلسوز هر روز به دهها بیمار رسیدگی می کردند.

یکی از تجربه‌های شاخص این دوره طرح کمک به ترک اعتیاد بود. با پیشنهاد یکی از جوانان محله و با همراهی پزشکان، امکانات ابتدایی فراهم شد؛ مادران محله مسئول پخت غذا شدند و دختران جوان مراقبت از بیماران را برعهده گرفتند. این کار سخت بود، اما با تلاش شبانه‌روزی، شماری از داوطلبان به تندرستی دوباره دست یافتند. و همین روحیه مسئولیت‌پذیری، اعتماد مردم را به بنکها بیشتر کرد.

-استقبال از مهمانان نوروزی از دیگر ابتکارات جالب این دوره بود. با نزدیک شدن به نوروز سال ۱۳۵۹ مهمانان نوروزی به «کوردستان آزاد» آمدند. کوردستان در مقایسه با بسیاری از شهرهای ایران وضعیتی متفاوت داشت؛ زیرا در حالیکه در سراسر ایران حکومت جمهوری اسلامی با توسل به خشونت و دستگیری و اعدام، حاکمیت دیکتاتوری خود را به مردم تحمیل کرده بود، از آبان ماه شهر دوباره با کمک پیشمرگه‌ها آزاد شده بود. افراد زیادی از شهرهای ایران برای دیدن کوردستان آزاد به منطقه سفر می‌کردند. نکته‌ی مهم این که مردم اجازه نمی‌دادند مهمانان در هتل بمانند و آنان را به خانه‌های خود دعوت می‌کردند. هدف تنها مهمان‌نوازی نبود؛ بلکه این ارتباط نزدیک به خنثی شدن تبلیغات حکومتی علیه کوردستان کمک می‌کرد و صدای مطالبات مردم بیشتر شنیده می‌شد. بنک‌ها نیز با برگزاری نمایشگاه عکس، از جنایات رژیم در ایران و کوردستان پرده بر می‌داشتند. همچنین با برنامه‌های فرهنگی و اجرای سرودهای انقلابی، و نشست‌های سیاسی از مهمانان استقبال کردند.



در همان سال و در همان چند ماه، علاوه بر بنک‌ها، تشکل‌های دیگر، مانند سندیکای کارگران، سندیکای اصناف و بازاریان، شورای دانش آموزان و... دوباره شروع به فعالیت کردند. شورای دانش آموزان از فعالترین تشکل‌ها بود. این شورا از نمایندگان دانش آموز مدارس تشکیل می‌شد که علاوه بر سنندج در تمام شهرهای کوردستان تشکیل شده بود و با هم در ارتباط بودند. بنک‌ها، شورای دانش آموزان، اصناف مختلف و نماینده‌ی سازمانها برای هماهنگی امور شهر و تصمیم‌گیری‌ها با هم ارتباط داشتند؛ برای نمونه می‌توان سازماندهی دهها اعتراض ضد دولتی برای رساندن خواست‌های ملت کرد به گوش دولت مرکزی و در نهایت تحصن ۲۸ روزه‌ی مردم سنندج و تحصن بزرگ مردم در خیابان ورودی شهر سنندج به منظور متوقف کردن ستون نظامی دولتی برای سرکوب مردم کوردستان را نام برد.

شورای دانش آموزان در پخش خبر، اعلامیه و نشریات سازمان‌ها -هم در سطح مدارس و هم در سطح شهر- بسیار فعال بودند. شورای مرکزی دانش آموزان نیز با سازمانهای سیاسی کوردستان رابطه‌ی مستقیم داشت و در پیشبرد امر تبلیغات و فعالیت‌های گوناگون با آنها همکاری می‌کرد؛ از جمله حضور فعال و چشمگیرشان در تحصن ۲۸ روزه‌ی سنندج و بسیج مردم در تحصن بزرگ مردم برای متوقف کردن ستون نظامی به داخل شهر.

این اقدامات در مدت کوتاه چندین ماهه‌ای انجام گرفت که شهر سنندج و شهرهای کوردستان در اختیار پیشمرگه‌ها بود. در واقع این سطح از هماهنگی و بسیج در شرایطی انجام می‌شد که جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران دائما در پی توطئه و کارشکنی بودند. برای مثال می‌توان از ارسال بسته‌های بمب به مقرها و از جمله مقر کومله نام برد که خوشبختانه با هوشیاری مسئولین خنثی شد و افراد مرتبط دستگیر شدند و با اعتراف

آنها روشن شد که این اقدامات بخشی از نقشه و برنامه‌ی جمهوری اسلامی بوده است. همچنین اقداماتی برای برهم زدن امنیت شهر از طرف حکومت انجام می‌گرفت تا چنین القا کنند که نبود حاکمیت دولت سبب نا امنی در کوردستان است. در حالیکه کوردستان و مردم در آن دوران نمونه‌ای کم نظیری از آرامش، امنیت، صفا و صمیمیت را تجربه می‌کردند. مهمانان و شاهدان عینی که از شهرهای دیگر به کوردستان می‌آمدند این واقعیت را تأیید می‌کردند. این امنیت توسط بنک‌ها که شکلی از سازماندهی از پایین و مردمی بودند با شناسایی جاسوسان و مزدوران رژیم و شناساندن آنها به سازمانها و اخلال گری‌های دولت تامین می‌شد. آن‌ها همچنین در کمک به حل اختلافات روزمره مردم و غیره نقش اساسی داشتند و این‌گونه امنیت شهر را حفظ می‌کردند.



تحصن ۲۸ روزهی شهرسندج یکی از رخدادهای مهم این دوره است. این تحصن با تیراندازی نیروهای سپاه پاسداران به سوی عابران در خیابان مرکزی شهر آغاز شد که به کشته شدن چند نفر بی‌گناه انجامید. این حادثه خشم کاسبکاران و بازاریان را برانگیخت. ابتدا چند نفر از آنان برای دادخواهی به استانداری رفتند و خواستار رسیدگی به موضوع و خروج سپاه پاسداران از شهر شدند، اما پاسخ مطلوبی نگرفتند. در نتیجه آنها در مسجد جامع سندج دست به تحصن زدند. با انتشار خبر این تحصن، بقیه مردم به آنها پیوستند و شهر به حالت نیمه تعطیل درآمد و با حضور گستردهی مردم، تحصن به ساختمان استانداری منتقل شد. مردم چند نماینده از میان خود انتخاب کردند و همراه با استاندار به پادگان رفتند تا دادخواهی‌شان را مطرح کنند. اما در آنجا نیز پاسخ مطلوبی به خواسته آن‌ها داده نشد، در نتیجه مردم تصمیم گرفتند تا تحقق خواسته‌هایشان در استانداری بماند.

خدمات رسانی به این جمعیت عظیم - که هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌شد و از شهرهای کوردستان و ایران هم به آنها می‌پیوستند- به عهدهی شورای دانش آموزان و بنک‌ها بود. وظایف آنها علاوه بر امنیت، شامل تدارکات، تبلیغات در محلات اطراف شهر، فعالیت در خارج شهر و ارتباط با رسانه‌های خارجی نیز می‌شد. این امور با کمک سازمانهای سیاسی انجام می‌گرفت. تحصن ۲۸ روز ادامه یافت و در تمام این مدت تشکلهای گوناگون بطور فعال و خستگی ناپذیر کارها را شبانه روزی پیش می‌بردند. سرانجام این تحصن بزرگ با وعدهی خروج پاسداران خاتمه یافت. اما دیری نپایید که دولت جنگ ۲۴ روزه را به مردم سندج تحمیل کرد.



جمهوری اسلامی با ستون نظامی، تانک و توپ به کوردستان حمله کرد. برای جلوگیری از ورود ستون نظامی به شهر و تحمیل جنگ به مردم، تحصن بسیار بزرگی در ورودی سنندج سازماندهی شد که بخش مهمی از آن را زنان تشکیل می دادند و شورای دانش آموزان و بنکه‌ها در آن نقش جدی داشتند.

علیرغم مبارزات مدنی طولانی علیه جنگ، جمهوری اسلامی سرانجام جنگ را آغاز کرد. پسران جوان بنکه‌ها در کنار پیشمرگه‌ها در جبهه بودند و زنان محلات شبکه‌ی پشتیبانی را پیش می بردند. مادران و زنان میانسال نیز در هر محله خانه‌ای را به آشپزخانه‌ی جمعی تبدیل کرده و غذا می‌پختند و دختران جوان غذا را به سنگرها می‌رساندند. بدین گونه جنگ ۲۴ روزه سنندج بدون هیچ کمک خارجی پیش رفت و مردم سنندج به تنهایی در برابر دشمن تا دندان مسلح مقاومتی بی نظیر و حماسی را رقم زدند. مردم، از پیر و جوان

و زن و مرد، با اهدای خون و خدمات بیمارستانی تا تامین دارو، ملحفه و نیازهای بیمارستان و رساندن مواد خوراکی به بیمارستان و پیشمرگه‌ها، با حضور خود مقاومتی بی نظیر را در تاریخ ثبت کردند. شرکت عظیم مردم با فداکاری و از جان گذشتگی همراه بود که با سازماندهی و رهبری همین تشکلهای مردمی پیش رفت.

۴- کارکرد سیاسی و نقش این نهادها در میدانی که طیف وسیعی از نیروهای سیاسی وجود داشتند چه بود؟ همانطور که شما بهتر می دانید در آن دوره نیروهای سیاسی متکثری حضور داشتند. نقش شوراهای بعنوان نهادهای دموکراتیک مردمی در این میدان سیاست چه بود؟ آن‌ها چه نقشی در همگرایی یا واگرایی این نیروها داشتند؟

زمانی که حاکمیت و پیشبرد امور مردم مطرح باشد، سازمانها و نهادهایی که از دل این حاکمیت بر می آیند و خود را موظف به رعایت حقوق مردم می‌دانند، ناگزیر با واقعیت زندگی مردم و مسائل روزمره‌ی آنها درگیر می‌شوند. در شرایط آزاد با اعتراض و بازخواست مردم روبرو می‌شوند. با در نظر گرفتن چنین وضعیتی سازمانهای فعال در کوردستان- باوجود اختلافات ایدئولوژیک - توانستند در کنار هم و با تفاهم، امور شهر را پیش ببرند. تشکلهای و نهادها نیز در هر جا که لغزشی می‌دیدند، اعتراض می‌کردند و مسئولان را مورد بازخواست قرار می‌دادند.

۵- نقش زنان در این شکل از سازماندهی چه بود و فکر می‌کنید در وضعیت کنونی در کوردستان و ایران به شکل کلی چه امکان‌های تازه‌ای برای گسترش این نوع سازماندهی توسط زنان وجود دارد؟

زنان در شوارها نقشی بخصوص و جدایی از مردان نداشتند و در هر کاری که لازم بود شرکت می‌کردند. همان گونه که قبلاً ذکر شد؛ از آمارگیری جمعیت محله تا تقسیم مواد غذایی، همچنین شرکت در جلسات سخنرانی و بحث و گفتگو حضور داشتند. در بعضی از بنک‌ها دختران در روز بخشی از نگهداری را به عهده می‌گرفتند. زیرا در بنک‌ها نگهداری شبانه روزی بود و زنان در روز در این کار مشارکت داشتند.

نکته اینکه گرچه در روزهای انقلاب زنان در تظاهرات و شوراها محلات نقش داشتند، اما غالباً نیروی کمی محسوب می‌شدند. با وجود مشارکت در همه‌ی زمینه‌ها، در رهبری و تصمیم‌گیری نقشی ضعیف داشتند. اما پس از سرنگونی رژیم و فراهم آمدن شرایط آزادتر زنان نیز به ایجاد نهادهایی برای سازماندهی خود اقدام کردند. برای تثبیت جایگاه واقعی آنها و نیز مشارکت اکثریت زنان از طبقات گوناگون در امور سیاسی، ایجاد تشکلهای مستقل زنان ضروری بود. به همین دلیل در شهرهای مختلف کوردستان، و مشخصاً در چهار شهر سنندج، مریوان، سقز و شنو تشکلهای زنان با نام‌های مختلف ایجاد شد. تشکلهای زنان حضور آنان را رسمیت بخشید و زنان بیشتری از طبقات مختلف شهری- به ویژه زنان محلات فقیر نشین و نیز زنان روستایی - وارد عرصه‌ی مبارزه شدند. این حضور پررنگ هم به آگاهی زنان نسبت به حقوق خود کمک کرد و هم آنان را به عرصه‌های مختلف تصمیم‌گیری و مبارزه وارد ساخت.



اما مسئله‌ی مهمی که می‌تواند درسی از گذشته برای امروز باشد این است که زنان در هر شکلی از حاکمیت ایران باید دارای برنامه‌ای تدوین شده که شامل خواست‌ها و مطالبات مشخص خود هم همصدا با زنان ایران، و در عین حال به مثابه زنان کرد در دست داشته باشند. این چیزی بود که در زمان انقلاب مورد توجه ما قرار نگرفت، مطالباتی که در عین حال همسرنوشتی همه زنان ایران را نشان می‌دهد، جایگاه زنان کرد و خاص بودگی آن را به عنوان ملتی سرکوب شده نیز در بر بگیرد.

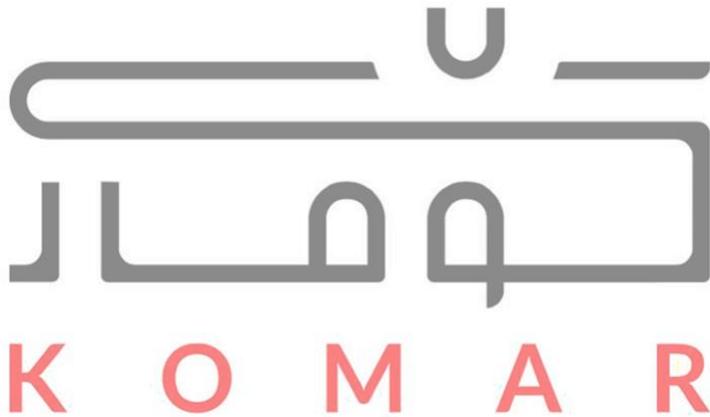
6- اگر بخواهید با نگاهی انتقادی به تجربه خودتان در سطح جمعی از سازماندهی در کوردستان روبرو شوید، به نظرتان تشکل یابی شورایی چگونه می‌تواند در وضعیت کنونی خلا قدرت در ایران مداخله کند و وضعیت را به نفع تمدید حضور مردم در سیاست تغییر دهد؟ کارکرد آنها در شرایط کنونی، که در آن رویکردهای پدرسالارانه

و قیّم‌آبانه برای هدایت اعتراضات مردمی از سوی رسانه‌ها و برخی نیروهای سیاسی راست‌گرا ترویج می‌شوند، چیست؟

تجربه‌ی شوراهای مبارزاتی و شکلی از حاکمیت مردم، سال‌ها پیش در کشورهای مختلف مانند اتحاد جماهیر شوروی و لهستان و ... و در ایران، در ترکمن صحرا و کوردستان اجرا شد. در ایران با وجود عمر کوتاه، تا اندازه‌ای موفق بود. اما امروز با توجه به تغییرات گسترده‌ی جامعه، آیا درست است همان تجربه را دقیقاً به همان شیوه تکرار کنیم؟ این پرسش را باید مبارزان و فعالان در ایران و کوردستان پاسخ دهند. من این تجربه را به عنوان نمونه‌ای از دوره‌ای مشخص روایت کردم که می‌توان همچون یکی از تجربه‌ها و دستاوردهای مبارزاتی در نظر گرفت. اما در مورد انتقادات و کمبودها باید بگویم که این موضوع نیازمند بازمی‌تخلیلی از عملکرد شوراهای آن دوران است. با این حال با یک نگاه گذرا به مسئله می‌توان به کم تجربگی و نبود نقشه راه و عمل مناسب اشاره کرد.

بدون شک هر مبارزه به برنامه، نقشه عمل و راه، تشکیلات و هم‌فکری نیاز دارد. تنها با اتحاد، همکاری، همفکری و به رسمیت شناختن تفاوت‌ها است که می‌توان به چنین نقشه عملی، جامع و کاملی دست یافت. با قدرت سازماندهی و ایجاد تشکیلات می‌توان به نیروی مردمی متکی بود و از امید به قدرت خارجی پرهیز کرد. البته این‌ها سخنان تازه‌ای نیست و مبارزان ایران و کوردستان هم به این موضوعات واقف هستند. اما به دلیل سرکوب‌های شدید و وحشیانه‌ی جمهوری اسلامی تا کنون، تشکیلی یابی و سازماندهی گسترده امکان پذیر نبوده است. اما نکته‌ی مهم این است که از هم اکنون و با شروع اعتراضات باید به خواست‌های مردم اندیشید و با شناخت راه‌های گوناگون و در دست داشتن برنامه، نقشه‌ی راه و عمل و خواست‌های مشخص به تشکیلی که مناسب

جامعه‌ی باشد اندیشید و در زمان مناسب و ضعف حاکمیت آن را پی‌درنگ به اجرا گذاشت. در زمان اجرای نقشه‌ها و برنامه‌ها است که رهبران شناخته می‌شوند و فرایند حاکمیت پیش می‌رود. با حاکمیت مردم، می‌توان از به قدرت رسیدن هر گونه حکومت دیکتاتور جلوگیری کرد و حکومتی دمکراتیک را به کرسی نشاند.



<https://govarikomar.org>